



دینانی: اشعریت هر چیزی است که عقل را از اطلاق ببندد/ اشعریت مدرن چیست

دکتر دینانی طی مصاحبه ای گفت: اشعریت هر چیزی است که عقل را از اطلاق خودش ببندد. منتها اشعریت قدیم میگفت که خدا خواسته است و ما با عقل، کاری نداریم اما دنیای امروز می گوید هر آنچه که آزمایشگاه بگوید.

دکتر دینانی طی مصاحبه ای گفت: اشعریت هر چیزی است که عقل را از اطلاق خودش ببندد. منتها اشعریت قدیم میگفت که خدا خواسته است و ما با عقل، کاری نداریم اما دنیای امروز می گوید هر آنچه که آزمایشگاه بگوید.

به گزارش خبرگزاری مهر، متن زیر حاصل گفت وگویی است با دکتر غلامحسین ابراهیمی دینانی استاد دانشگاه تهران که در سایت شخصی وی منتشر شده است.

*آقای دکتر شما در آثار خودتان به دو جبهه اشعری و جریان های فکری غرب بسیار پرداخته اید اما عده ای از متفکرین غربی، اندیشمندان اسلامی را متهم به درجا زدن و عقب ماندگی می کنند و می گویند آنچه که اکنون شما به آن افتخار می کنید سالهای پیش ما به آن دست یافته ایم و شما چیزی جز فلسفه یونان ندارید. سوال این است که آیا این قضاوت آنها درست است؟ و آیا ما چیزی جز فلسفه یونانی نداریم؟ البته در آثار شما به این مساله پرداخته شده و به عنوان نمونه شما فرمودید که بسیاری از مسائل را ابن سینا مطرح کرده است که ارسطو به آنها نرسیده بوده است.

خوب. سؤال بسیار خوبی مطرح کردید. این دو جبهه ای که به آن اشاره کردید، بله من با اشعریت رابطه خوبی ندارم و نمی خواهم در اشعریت بمانم و همچنان که غرب را هم نمی پسندم اما نه به این تند و تیزی که شما فرمودید.

برگردیم به سوال غربی ها که واقعاً سوال مهمی است. سوال آنها این است که ما از این مراحل عبور کردیم و شما در قرون وسطی مانده اید و ما پیشرفت های بزرگی داشتیم و شما چون در قرون وسطی مانده اید هیچ نتیجه و پیشرفتی نداشتید. اما پاسخ اینکه ما چرا در قرون وسطی ماندیم این است که چون ما اشعری باقی ماندیم و اشعری هم هستیم. شما از شخصی بپرسید که آیا شما اشعری هستید یا خیر. سریع پاسخ به شما می دهد که خیر من اشعری نیستم. در حالی که در عمل و در تفکرات اش کاملاً اشعری است. و اصلاً معنی اشعریت و اعتزال را نمی داند. چون تعلیمات او این بوده که «لفظ اشعریت» بد است می گوید که نه من اشعری نیستم اما رفتاراش اشعری است. پس اولین علت رکود ما اشعریت است.

دومین علت پیشرفت غرب این بود که غرب نه تنها از اشعریت عبور کرد بلکه از دین نیز عبور کرد و حتی کلّ دین را نیز از مظاهر اشعریت دانست! ما سعی داریم بگوییم که دین، اشعریت نیست. و البته حق با آنهاست از این حیث که دین مسیحیت به اشعریت نزدیک تر است. خلاصه مسیحیت، اشعریت است. البته غرب، دین را به طور کلی کنار نگذاشت اما این را گفت که با احکام دینی کار نمی کند و پاپ را نکشت اما او را به داخل کلیسا فرستاد. بعد از اینکه از اشعریت عبور کرد و دین (پاپ) را کنار گذاشت به سراغ علم (science) رفت. غرب در علم تاخت و پیشرفت های علمی، امروز غیرقابل انکار هستند.

اما انحراف غرب از آنجایی بود از پنجره بیرون رفت اما از در وارد شد! یعنی از پنجره اشعریت بیرون رفت اما از درب دیگر اشعریت، وارد شد. از پاپ گذشت و از تعالیم سطحی مسیحیت عبور کرد و تحقیق در علوم و طبیعت کرد اما از طرف دیگر دچار اشعریت دیگری شد. که این اشعریت دوم از اشعریت اول ضخیم تر است.

اشعریت اول که رقیق هم بود این بود که توانست آن را بشکند و به دامن علم پناه ببرد اما اشعریت دوم که در پناه همان علم برای دنیای غرب به وجود آمد این بود که اشعریت را خلاصه کرد در «تجربه»؛ اشعریت پیش از مدرنیته و علم، عقل و علم را در «اراده» خلاصه می کرد و می گفت که اراده اصل است نه عقل. اما اشعریت مدرن می گوید که «عقل همان تجربه علمی است» و دیگر برای غیر تجربه علمی اعتبار قائل نشد. می گوید که اگر چیزی در تجربه من در نیاید و در تلسکوپ و میکروسکوپ من دیده نشود، آن امر عقلانی نیست و بافتنی و انتزاعی است.

اما عقل، حقیقت را فراتر از لوله آزمایشگاه می داند. آزمایشگاه می گوید که من تا اینجا دیدم و ماورای آن را نمی دانم. امروزه فیزیک دانان از «ذره خدا» صحبت می کنند. و البته حق هم دارند زیرا که جز لوله آزمایشگاه چیز دیگری ندارند. اما عقلی که من از آن صحبت می کنم عقلی است که هم میکروسکوپ و تلسکوپ آن را «در حد خودش» تایید می کند و هم اراده الهی را قبول دارد اما این را نیز می گوید که هر دو (آزمایشگاه و اراده الهی) باید معقول باشند. عقل آنی است که هم از لوله آزمایشگاه فراتر است و هم از اراده. این عقل می گوید که «اراده خداوند از علم او ناشی می شود» علم الهی نیز عقلانی است و اساساً عقل،

فراگیر است. عقلی که ما از آن صحبت می کنیم عقل آزمایشگاهی نیست گرچه، عقل آزمایشگاهی هم، عقل است. کل هستی براساس عقل است. اگر عقل را از هستی برداریم آشوب (Chaos) است.

*البته آقای دکتر دینانی، با تضعیف عقل، به آشوب دامن زده می شود...

بله، متأسفانه. با تضعیف عقل نظری و آوردن همه چیز در عقل عملی و اخلاق کمک به این آشوب می شود البته اخلاق مقوله خوبی است اما معیار نمی تواند به ما نشان بدهد. اخلاق، عمل است و معیار عقل عملی چیست؟ قطعاً نظر. اینجا همان جایی است که کانت دچار اشتباه شد.

*استاد آیا می توان گفت که اشعریّت هر چیزی است که عقل را از اطلاق خودش بندازد که می تواند تجربه حسی آزمایشگاهی باشد یا اراده و...

بله دقیقاً این اشعریّت است. منتها اشعریّت قدیم می گفت که خدا خواسته است و ما با عقل، کاری نداریم. هرچه که او فرموده گرچه خلاف عقل نیز باشد؛ اما دنیای امروز می گوید هر آنچه که آزمایشگاه بگوید. فرقی نمی کند و هر دو عقل را کنار گذاشته اند.

*پس اشعریّت امروز ابزار را تقویت کرده است و عقل را تضعیف کرده است؟

نه بر مبنای آنها این است که انسان همان آزمایشگاه است و از اومانیزم صحبت می کند. اصلاً دقت بفرمایید که نتیجه انسان آزمایشگاه و تلسکوپی امروز، اومانیزم است. دیگر خدا نیست و انسان به جای خدا نشسته است.

استاد، مشکلات امروز در جهان اسلام مثل گروه های تندرو دینی می توان گفت نتیجه اشعریّت است؟

بله، حتماً روح اشعریّت همان طور که در ابتدا عرض کردم در جهان اسلام حاکم است و ما نتوانسته ایم به طور کلی از فضای اشعریّت بیرون بیاییم. اما جالب اینجاست که تفکر داعشی و امثال آن در اسلام و به طور کلی دین بیشتر از فضای بی دینی غرب است. زیرا که غرب اشعریّت خود را با تجربه و عقل تجربی معاوضه کرد و امروز، تفکر علم با روح داعشی (که اشعریّت به معنای اول که همان اراده است) سازگار نیست.

راه این است که جهان اسلام بتواند از اشعریّت عبور کند و حرف معقول خود را که حکمای ما و عرفای بزرگ ما قرن ها پیش بیان کرده اند رواج دهد و این مهم نیز امکان پذیر نیست مگر با سخن عقلانی زدن و در ساحت بلندمرتبه عقلانیت و هستی اندیشیدن. ما عموماً دنبال اصلاح گری فوری هستیم و می خواهیم فوری عالم را اصلاح کنیم، اصلاح خوب است اما نه به قید فوری بودن. اصلاح همان طور که عرض کردم بالا بردن عقلانیت است و سخن تازه گفتن.

استاد می گویند که غربی ها عقل گرا هستند و البته به قید آزاد بودن اما ما عقل گرا نیستیم یا اگر هم باشیم آزاد نیستیم، آیا این سخن درست است؟

من به این سوال پاسخ دادم که عقل در نظر غربی ها همان «تجربه حسی» است اما عقل در نظر ما بالاتر و فراگیرتر از تجربه است. یک عالم آزمایشگاه حق دارد در همان حوزه علم و در حد خودش سخن بگوید و نظریه بدهد اما اگر بخواهد که تمام حقایق هستی را و ازل و ابد و حتی خدا را در آن لوله آزمایشگاه پیدا کند و ببیند این انحطاط است و اینجاست که من می گویم «عالم آزمایشگاه، به اندازه دهان خودش حرف بزند» یعنی در حوزه علوم الهی و متافیزیک، صلاحیت ندارد.